

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعات تطبیقی در الهیات قرآنی و قمرانی: اوصاف خداوند در قرآن کریم و طومارهای بحرالْمیت

سیده راضیه پورمحمدی / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

raz_sae@yahoo.com


 orcid.org/0000-0002-7185-5167

fatemehdastranj@yahoo.com

فاطمه دسترنج / دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

saeed.karimpur@yahoo.com

سعید کریم پور / دکترای الهیات و معارف اسلامی، گرایش ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

چکیده

«طومارهای بحرالْمیت» که در قرن بیستم کشف شده، به بزرگ‌ترین کشف کتاب مقدسی قرن بیستم معروف است. چون طومارها بیش از دوهزار سال از دسترس بشر خارج بوده است، ضرورت دارد پژوهش‌های تطبیقی درخصوص این فرقه و دیگر ادیان صورت گیرد. هدف از پژوهش حاضر نیز بررسی تطبیقی یک جنبه از مباحث توحیدی میان قرآن کریم و طومارهای بحرالْمیت است. گردآوری اطلاعات در این نوشتار به شیوه کتابخانه‌ای بوده و پردازش آنها به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده اشتراک قابل توجه مضامین قرآنی و محتوای طومارها درخصوص برخی از صفات خداوند است که از جمله آنها می‌توان به عدل الهی، کرسی الهی، رحمت عام الهی، حکمت الهی، رحمت عام الهی، هدایت الهی و تقدیر الهی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: طومارهای بحرالْمیت، اوصاف خداوند، اسلام، یهودیت.

«طومارهای بحرالْمیت» به مجموعه دست‌نوشته‌های چرمی (قریب ۹۰۰ نسخه خطی) اطلاق می‌شود که بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۵۹، بعد از گذشت دو هزار سال از نگارش آنها، در طول ساحل شمال غربی بحرالْمیت، به ویژه مناطق قمران (Qumran)، وادی مربعات (Wadi Murabba'at)، خربه میرد (Khirbat Mird)، عین جدی (En-Gedi) و مسده (Masada) کشف شده‌اند. مهم‌ترین این مناطق، یعنی «قمران» در ۲۱ کیلومتری شرق بیت‌المقدس قرار دارد و بیشتر طومارها از درون یازده غار در کوه‌های این منطقه بیرون آورده شده‌اند.

این طومارها متعلق به فرقه‌ای از زاهدان یهودی بوده که نزدیک قرن دوم پیش از میلاد مسیح تا اواخر قرن اول میلادی در مناطق مذکور نزدیک به سواحل بحرالْمیت می‌زیسته‌اند. آنان چون یهودیت رایج در زمان خویش را گمراه و منحرف می‌دانستند، خود را از جامعه اصلی یهود جدا کرده و در بیابان‌های نزدیک بحرالْمیت، جامعه جداگانه‌ای برای خود تشکیل داده بودند. جامعه آنها بسیار منظم و منضبط بود و ساختاری سلسله‌مراتبی داشت که در رأس آن تعدادی کاهن، و در پایین‌ترین مرتبه آن افراد نوآموز قرار داشتند. تعالیم رهبران فرقه بر پیشگویی آینده و نوعی تفسیر خاص از کتاب مقدس استوار بود و از تقویمی متفاوت با تقویم رسمی یهودیان آن زمان استفاده می‌کردند.

فعالیت این گروه بر جنبش‌های دینی و اجتماعی منطقه فلسطین، از جمله بر مسیحیت تأثیر زیادی گذاشت. سرانجام، این فرقه با حمله سهمگین رومیان در سال ۷۰ میلادی نابود شد و تنها چیزی که از آنان باقی ماند، طومارهایی بود که تعلیمات سرّی فرقه را همراه با بخش زیادی از متن کتاب مقدس یهود (عهد عتیق) دربر داشت و اعضای فرقه آنها را درون خمره‌هایی در یازده غار در کوه‌های نزدیک سواحل بحرالْمیت پنهان کرده بودند؛ میراث گرانبهایی که دست سرنوشت بعد از دوهزار سال آنها را در زمان ما آشکار ساخت (ورمش، ۱۳۹۹، ص ۹۹-۱۶۰).

۱. بیان مسئله و ضرورت تحقیق

یکی از علل اهمیت طومارهای بحرالْمیت به‌عنوان گنجینه‌ای از متون یهودی متعلق به عصر باستان، افزایش آگاهی ما از عقاید و دیدگاه‌های الهیاتی رایج در یهودیت آن روزگار، به‌ویژه یهودیت غیرحاکمی است. با توجه به اینکه دین اسلام نیز همچون دین یهود به‌مثابه دینی ابراهیمی، تعالیم الهیاتی متعددی را عرضه می‌دارد و میان متون مقدس این دو دین بزرگ الهی، یعنی قرآن کریم و عهد عتیق، شباهت‌های فراوانی در تعالیم الهیاتی وجود دارد که می‌توان ریشه آن را در یکی بودن منشأ هر دو دین (یعنی وحی الهی) دانست، جای این پرسش باقی است که به‌طور کلی، نسبت میان تعالیم الهیاتی طومارها و آیات قرآن کریم، از لحاظ همسو یا ناهمسو بودن، چگونه است؟ و شباهت میان این دو متن از منظر الهیاتی تا چه حد است؟

حقیقت آن است که بررسی دقیق طومارها نشان می‌دهد که «میان بعضی از مضامین طومارها و آیات قرآن شباهت تأمل‌برانگیزی وجود دارد» (کریم‌پور، ۱۳۹۹، ص ۳۵). یکی از این مضامین تعالیم الهیاتی است که موضوعاتی را درباره ذات و صفات خدا و رابطه او با انسان و جهان خلقت مطرح می‌کند.

این مقاله بخشی از این موضوعات، شامل عدل الهی، کرسی الهی، رحمت عام الهی، حکمت الهی، رحمت عام الهی، هدایت الهی و تقدیر الهی را که از تعالیم الهیاتی مشترک میات طومارهای بحرالْمیت و آیات قرآن کریم است، بررسی می‌کند.

از زمانی که محتوای طومارهای بحرالْمیت به دو دسته «کتاب مقدسی» و «غیر کتاب مقدسی» تقسیم شد و دسته دوم با عنوان «طومارهای فرقه‌ای» نیز شهرت یافت، پژوهشگران همواره در پی آن بودند که با دستیابی به تمام متن طومارهای دسته‌دوم، به افکار و عقاید پیروان فرقه بحرالْمیت (فرقه یهودی ساکن در بیابان‌های نزدیک بحرالْمیت که طومارها را نوشتند) دست یابند و از طریق مطالعه آنها، به دیدگاه‌های رایج در یهودیت غیرحاخامی رایج در قرن اول میلادی و سپس به تحولات آن در قرون بعد پی ببرند. انتشار متن این دسته از طومارها بسیار کند و طی سال‌های طولانی صورت گرفت، تا آنکه در نهایت، گیزا ورمس (Geza Vermes)، عضو هیأت رسمی خویش و ویرایش طومارها، پس از چند مرحله انتشار آنها به‌طور ناقص و در فرایندی تکمیلی طی چند سال، متن کامل آنها را در سال ۲۰۰۳م در یک مجلد ویراسته در انگلستان منتشر کرد.

با آنکه از متن طومارها ترجمه‌های انگلیسی و فرانسه متعددی منتشر شده، اما ترجمه ورمس، به‌ویژه ویرایش آخر آن، به سبب دقت و اعتباری که دارد، ترجمه معیار برای مطالعات دانشگاهی طومارها محسوب می‌شود. ترجمه فارسی این ویرایش در سال ۱۳۹۸ و ویراست دوم مقدمه مترجم بر آن در سال ۱۳۹۹ در تهران منتشر گردید که همان سال به‌عنوان کتاب برگزیده بیست و نهمین دوره کتاب سال دانشجویی شناخته شد.

با وجود اهمیت زیاد این طومارها و کتاب‌ها و مقالات علمی پرشماری که در مغرب‌زمین درباره آنها منتشر شده، در کشور ما مطالعات چندانی درباره آنها صورت نگرفته و نه‌تنها کتابی درباره آنها تألیف نشده - دو، سه کتابی هم که درباره آنها منتشر شده، صرفاً ترجمه هستند - مقالات علمی مرتبط با آنها نیز کم‌تعداد است و تاکنون جز یک پایان‌نامه با موضوع **حکمت در طومارهای بحرالْمیت** (انجم روز، ۱۳۹۸) و یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع **عرفان در طومارهای بحرالْمیت** (صابری، ۱۳۹۵)، مطالعه دانشگاهی دیگری درباره آنها انجام نشده است.

مقالاتی که تاکنون در ارتباط با طومارهای بحرالْمیت در ایران به رشته تحریر درآمده عبارتند از:

- «طومارهای بحرالْمیت؛ تاریخچه و منتخبی از نظریات» (هشترودی، ۱۳۸۸):

- «هماندنی مفهوم و کارکرد نیروهای خیر و شر در طومارهای بحرالْمیت و عقاید ایران باستان» (حاج‌ابراهیمی

و قادری اردکانی، ۱۳۸۹):

- «بازخوانی عناصر عرفانی در طومارهای بحرالْمیت» (دالوند، ۱۳۹۹):

– «تحلیل سطوح معنایی قطعه حکمی ۴قم ۱۸۴ از طومارهای بحرالْمیت» (انجم‌روز و زروانی، ۱۳۹۸).

در زبان فارسی، تاکنون درخصوص مطالعه تطبیقی مضامین قرآنی و محتوای طومارها، پژوهش ویژه‌ای صورت نگرفته و کتاب یا مقاله‌ای منتشر نشده است. مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی و روش «توصیفی – تحلیلی»، بر آن است که مشابهت اوصاف الهی را در آیات قرآن کریم و طومارهای بحرالْمیت نشان دهد. امید است این نوشتار سرآغازی برای توجه بیشتر به طومارهای بحرالْمیت و ادبیات قمرانی در حوزه مطالعات قرآنی باشد و بتواند راه را برای تحقیقات بعدی در این زمینه هموار کند.

تمام ارجاعاتی که در این مقاله به طومارها داده می‌شود، براساس منبع ذیل است:

The Complete Dead Sea Scrolls in English, trans. by Geza Vermes, Penguin Books, London, 2004 (Revised Edition).

در این مقاله، نحوه اختصارنویسی و ارجاع به هر طومار، عیناً همان روش علمی بین‌المللی است که پروفیسور ورمش هم در کتاب رعایت نموده است. در این روش، برای هر طومار یک نام اختصاری شماره‌دار در نظر گرفته شده که در ساده‌ترین شکل خود، مبین اطلاعات مربوط به محل پیدایش، شماره غار، و عدد ترتیبی مخصوص طومار است. در کتاب‌هایی که حاوی ترجمه کامل متن طومارها هستند، معمولاً معنا و دلالت هر یک از علائم طوماری آورده می‌شود؛

مثلاً، علامت اختصاری طومار شهادت‌نامه «4Q175» است که در آن عدد (۴) شماره غار واقع در منطقه، علامت «Q» نشانه منطقه قُمران (Qumran) و عدد (۱۷۵) شماره طومار در میان مجموعه طومارهای پیداشده در آن غار است. گاهی برای تشخیص بهتر طومارها از یکدیگر، حرف انگلیسی معادل با نخستین حرف عبری، و یا حرف انگلیسی ابتدای عنوان طومار برای آن آورده می‌شود؛ مثلاً، علامت «1QS» معرف طوماری است که در غار شماره (۱) قمران کشف شده و عنوان «سِرْخِ هَيْحَد» به معنای «قانون جامعه» را دارد. در ادامه نیز شماره ستون (با ارقام رومی) و سپس شماره سطر حاوی مطلب مدنظر آورده می‌شود. در طومارهای قطعه‌قطعه، پیش از شماره ستون، ابتدا شماره قطعه (fr.) آورده می‌شود.

۲. اوصاف الهی در طومارهای بحرالْمیت و قرآن کریم

چنان که گفته شد، بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد میان مضامین الهیاتی طومارها و آیات قرآن کریم شباهتی قابل توجه وجود دارد. نمونه‌هایی از این شباهت مضامین را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۲-۱. عدل الهی

واژه «عدل» در لغت، به معنای مساوات، قسط، انصاف، و امری بین افراط و تفریط آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵؛ طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۳۱). قرآن کریم بیان می‌کند که نظام هستی و آفرینش بر عدل و توازن

استوار است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸)؛ خدا در حالی که برپادارنده عدل است ابا منطق وحی، با نظام مُنتَقن آفرینش و با زبان همه موجودات [گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی جز او نیست؛ معبودی که توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

انکون نگاهی به متن طومارهای بحرالْمِیت می‌اندازیم؛ عدل، به‌ویژه عدل الهی در طومارهای بحرالْمِیت جایگاه والایی دارد. در طومار «قانون جامعه» (IQS)، یکی از خواسته‌های خداوند که انجام آنها را از طریق حضرت موسی ﷺ و پیامبران از «مقدسین» فرمان داده، این است که بر زمین «به حق، پاکی و عدالت رفتار کنند» (IQS, 1). بنابراین، رفتار عادلانه خواسته خداوند از پیروان انبیاست و «عدل» امری است مطلوب خداوند که به آن امر می‌کند. بدین‌سان، نقطه مقابل آن (یعنی ظلم و بی‌عدالتی) نیز مکروه خداوند است و او از آن نهی می‌فرماید. اینکه خداوند به رعایت عدل و داد امر کرده، مورد تصریح آیات قرآن نیز هست: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹)؛ بگو پروردگارم به میانروی [در همه امور و به اجتناب از افراط و تفریط] فرمان داده است.

همچنین نظیر آنچه را در تعلیم طومار آمده است، در قرآن نیز می‌بینیم که میان نبوت و برپا کردن عدالت، رابطه‌ای مستقیم برقرار شده و پیامبران خداوند از جانب او مأمورند که عدالت را در میان مردم برپا کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ به‌راستی که پیامبرانمان را با پدیده‌های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و سنجه (میزان، ترازو) فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

اشاره به «میزان» (ترازو) در آیه دیگری از قرآن نیز آمده است: «وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷)؛ و آسمان را برافراشت و معیار و میزان (ترازو) مقرر داشت. کلمه «میزان» در این آیه که مفسران آن را با همین واژه مذکور در آیه قبل مرتبط می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۲)، اشاره به مقام فاعلیت و تدبیر الهی به‌منزله مقام قیام به عدل است (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۲۵).

جالب است بدانیم که در طومارها نیز واژه «ترازو» - البته معادل عبری آن - با نسبتی مستقیم با عدالت (به صورت «ترازوی عدالت») استفاده شده است؛ جایی که یکی از طومارها تعلیم می‌دهد که خداوند فطرت انسان را آشنا و مایل به عدالت آفریده است: «تو روح مرا طبق میزان عدالت زنده گردانیده‌ای» (4Q437+4Q434-5, 2: 1). در یک نمونه قرآنی دیگر، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌دهد که میان مردم به قسط و عدل داوری کند: «وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲)؛ و چون داوری کردی، میان آنها به داد داوری کن؛ که خداوند دادگران را دوست دارد.

در تفسیر آیه آورده‌اند: «خدای سبحان راضی نمی‌شود که [پیامبر] غیر حکم او را جاری کند؛ یا باید حکم او را جاری کند و یا اصلاً در کارشان مداخله نکند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۵۸).

طومارها به ما تعلیم می‌دهند که خداوند برای بی‌عدالتی و ستم، نقطه پایانی در نظر گرفته است و سرانجام، حق و عدالت را تا ابد بر ستم و بیداد غلبه خواهد داد:

اما خدا در اسرار ادراکش و در حکمت شکوه‌مندش، برای ستم پایانی مقرر داشته و در وقت سزادهی، آن را برای همیشه نابود خواهد ساخت. آنگاه حق که در دوره تسلط ستم تا وقت مقرر داوری در راه‌های شرارت فرو غلبیده، تا ابد در جهان برافراشته می‌شود (IQS, IV).

شبهه همین مضمون را در طومار دیگری نیز می‌بینیم: خداوند در آخرالزمان، به داوری بین نیکان و بدان خواهد پرداخت و در حالی که «پسران حقیقت» را می‌پذیرد، بدکاران را به مجازات دردناک خواهد رسانید. او «خدای راستی» است و با داوری آسمانی او بین حق و باطل، دوران ظلم سپری شده و روزگار غلبه حق و عدالت به کامل‌ترین شکل فراخواهد رسید:

او از آسمان، کار شرارت را داوری می‌کند و همه پسران حقیقت پذیرفته خواهند شد... و همه آنان که در آن فروغلبیدند، ترسان شده و به ناگاه فریاد خواهند کشید... و همه بیداد دیگر به پایان خواهد رسید، و دوران راستی [است] کامل خواهد گشت... در همه دوران‌های ابدی؛ زیرا اوست خدای راستی، و از آغاز سال‌ها... تا انصاف را بین خوب و [بد] برقرار دارد (4Q416, fr. 1).

در قرآن کریم نیز می‌خوانیم که روزی فراخواهد رسید که همه انسان‌ها سزای آنچه را که کرده‌اند، خواهند دید و عدالت خداوند نیکوکاران را به پاداش کارهای نیک، و بدکاران را به سزای اعمال بد خود خواهد رسانید. البته چنین روزی از منظر قرآن، روز قیامت است که همه انسان‌ها - که از جهان درگذشته‌اند - آن روز به اراده الهی زنده می‌شوند تا سزای اعمال خویش را ببینند؛ سزایی عادلانه، دقیق و بدون کوچک‌ترین ستم: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷)؛ و ترازوهای راست و درست را در روز قیامت در میان نهیم و بر هیچ کس هیچ ستمی نرود؛ و اگر [عملی] هم‌سنگ دانه خردلی باشد آن را به حساب آوریم، و ما خود حسابرسی را کفایت کنیم.

دانه «خردل» در اینجا برای مثال ذکر شده است و مبالغه در دقت میزان را می‌رساند که حتی به کوچکی و ناچیزی خردل هم رسیدگی می‌کند و در این تعبیر، اشاره به این نیز هست که «وزن» یکی از شئون حساب است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۱۲).

همسو با این عقیده یهودی مندرج در طومارها که «خداوند در آسمان است و از آنجا شرارت‌ها را داوری می‌کند»، در منابع اهل سنت، روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌بینیم. در یکی از آنها، عمرو بن العاص از پیامبر نقل کرده است که ایشان فرمودند: «ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ» (مقدسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۵)؛ بر اهل زمین ترحم کنید تا آنکه در آسمان است بر شما ترحم کند. برخی از این روایت، در آسمان بودن خدا را نتیجه گرفته‌اند. اما از نگاه شیعه، خداوند فراتر از جا و مکان است و برای او، نه آسمان و نه هیچ ظرف مکانی را نمی‌توان در نظر گرفت.

در نهج البلاغه از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که در نفی مکانمندی خدا می‌فرماید: «مَنْ قَالَ آيُنَ فَقَدْ حَيِزَهُ»؛ کسی که بگوید خدا کجاست؟ او خدا را جاگیر و محدود به مکان کرده است (نهج البلاغه، بی تا، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲) و چون محدود کردن خداوند در مکان از صفات سلبی خداوند محسوب می‌شود، پس بودن خدا در آسمان را - به فرض درست بودن روایت مذکور - می‌توان به علم کامل و تسلط او بر هستی تعبیر کرد. شاید درخصوص عبارتی که در طومار آمده نیز همین مقصود وجود داشته است.

درباره فریاد و فغان اهل جهنم نیز که در طومار مذکور بدان اشاره شده است، می‌توان به آیه‌ای از قرآن اشاره کرد که با هولناک و وحشت‌زا خواندن روز قیامت، به همین توصیف درباره کافران و بدکاران اشاره می‌کند: «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَ أَمْرٌ» (قمر: ۴۶)؛ آری، قیامت موعده ایشان است، و قیامت سهمگین‌تر و تلخ‌تر است.

البته در طومارها با این نکته نیز روبه‌رو می‌شویم که خداوند در غلبه دادن حق و راستی بر باطل و ستم، به‌تنهایی عمل نمی‌کند، بلکه مؤمنان نیز با شرکت در جنگی بزرگ که در آخرالزمان بین دو جبهه حق و باطل (یا به تعبیر طومارها، بین نور و تاریکی) رخ خواهد داد، خداوند را در اجرای آنچه که اراده کرده است، یاری خواهند کرد. در طومار «جنگ پسران نور با پسران تاریکی» - که «پسران نور» در آن، نمادی از اعضای فرقه بحرالْمِیت است - تأکید شده که این جنگ برای اجرای «عدالت خداوند» و «مجازات ستمگران» برپا می‌شود و این از شعاری که رزمندگان جبهه نور بر پرچم‌های خود می‌نویسند، پیداست:

وقتی رهسپار جنگ می‌شوند، بر پرچم‌های خود می‌نویسند: راستی خداوند، عدالت خداوند، جلال خداوند، مجازات خداوند (IQM, IV).

در قرآن به جنگ آخرالزمان اشاره‌ای نشده، اما به فرارسیدن روزگاری که در آن «زمین را صالحان به میراث می‌برند» (انبیاء: ۱۰۵) اشاره شده و در روایاتی که از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده، سخن از ظهور فرمانروای دادگری است که به اذن الهی با جنگی بزرگ، جهان را از سیطره ستمگران و بدکاران پاک می‌کند و عدل و داد را بر تمام جهان می‌گستراند. از این فرمانروای الهی و دادگر با تعبیر «مهدی» یاد شده است و همه احادیث اتفاق نظر دارند که او از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.

در اینجا، بحث «رحمت و غضب الهی» نیز در ارتباط با عدالت و داوری او مطرح می‌شود. مطابق تعلیم طومارها، خداوند در عین آنکه تواب (توبه‌پذیر) است و «نسبت به کسانی که از انحراف بازگشتند صبر و عفو بسیار می‌ورزد» (CD, II)، منتقم نیز هست و «بر کسانی که از راه فرومی‌مانند و حکم (الهی) را مکروه می‌دارند قدرت، نیرو و خشم به شدت شعله‌ورش را به‌دست همه فرشتگان ویرانگر نازل خواهد کرد» (همان).

درباره «خشم به شدت شعله‌ور» باید توضیح دهیم که مطابق نظر مفسران و محققان مسلمان، منظور از «خشم و غضب خدا» - که در آیات قرآن هم به آن اشاره شده (بقره: ۹۰ و ۹۱؛ آل عمران: ۱۱۲؛ نساء: ۹۳؛ اعراف: ۱۵۲ و ۱۵۳؛

انفال: ۱۶؛ نحل: ۱۰۶؛ طه: ۸۱ و ۸۶؛ نور: ۹؛ شوری: ۱۶؛ فتح: ۶؛ مجادله: ۱۴؛ ممتحنه: ۱۳) - فقط «انتقام» است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۴) و مطابق یکی از روایات شیعه، امام محمدباقر علیه السلام می‌فرمایند:

«هُوَ الْعِقَابُ... إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةَ مَخْلُوقٍ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَفِزُهُ شَيْءٌ فَيُغَيِّرُهُ» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱)؛ غضب خدا عقاب اوست... هر که پندارد خدا از حالی به حالی در می‌آید او را با صفت مخلوق وصف کرده است. چیزی خدا را تحریک نمی‌کند تا او را تغییر دهد.

بدین‌روی، منظور از خشم و غضب الهی، نه امری احساسی و ناشی از تغییر حال، بلکه دادستانی و انتقام خداوند هنگام اجرای عدالت است. نویسنده یکی از طومارها خطاب به مردم منحرف می‌گوید: «خداوند به‌خاطر انحرافتان، خود از شما انتقام خواهد کشید» (4Q302, 3:II).

به همین سان، در آیات قرآن نیز می‌خوانیم که خداوند توبه را می‌پذیرد: «وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» (نور: ۱۰)؛ و خدا بسیار توبه‌پذیر و حکیم است. اما در عین حال، از کافران و بدکاران در روز قیامت انتقام می‌گیرد: «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ» (دخان: ۱۶)؛ روزی که گیرورداری سخت و سترگ آغاز کنیم، ما دادستانیم. در آیه‌ای دیگر آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران: ۴)؛ منکران آیات الهی عذابی شدید [در پیش] دارند و خداوند پیروزمند دادستان است.

در نمونه‌ای دیگر، آیات قرآن به گروهی به نام «اصحاب ایکه» اشاره می‌کند که ستمگر بودند و خداوند از آنان انتقام گرفت: «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ... فَاتَّقِنَا مِنْهُمْ» (حجر: ۷۸-۷۹)؛ و اهل ایکه ستمکار بودند. از این‌رو از آنان انتقام گرفتیم. ظاهراً این گروه، همان قوم حضرت شعیب علیه السلام بودند (معنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۸۷).

۲-۲. کرسی الهی

«کرسی» از واژه «کرس» گرفته شده و به معنای قرار دادن اشیا و بستن آنها به یکدیگر است. نیز به معنای ساختن پایه دیگری در کنار دیوار برای محکم‌کاری آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۰۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۶۹). علت اینکه به تخت «کرسی» گفته می‌شود این است که از قرار دادن و به هم پیوستن چند قطعه چوب ساخته می‌شود (جعفری، ۱۳۸۵). در بسیاری از مواقع این کلمه را کنایه از «ملک و سلطنت» می‌گیرند و می‌گویند: فلانی از کرسی‌نشینان است؛ یعنی او منطقه نفوذ و قدرت وسیعی دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۱۳).

در یکی از آیات قرآن، درباره کرسی خداوند آمده است: «تَوَسَّعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره: ۲۵۵)؛ کرسی [علم و قدرت] او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته و نگاهداشتن آنها بر او دشوار نیست و او بلندمرتبه و بزرگ است.

در معنای «کرسی» چند قول است:

۱. علم و آگاهی خداوند آسمان‌ها و زمین را فراگرفته [از ابن‌عباس] و از ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین وجه نقل شده و «علم» به اعتبار مکانش که همان مرکز عالم باشد، «کرسی» نامیده شده است.

۲. منظور از «کرسی» سلطنت و پادشاهی است و «سلطنت» را به اعتبار جایگاه آن که تحت سلطنت باشد، «کرسی» نامیده‌اند؛ یعنی قدرت و سلطنت خداوند همه جا را فراگرفته است.

۳. «کرسی» تختی است در پایین «عرش» و بالای آسمان‌ها و زمین.

ترتیب این جملات در آیه بدون حرف عطف به علت آن است که هریک از آنها [عطف] بیان است برای جمله ماقبل، و معطوف و معطوف‌علیه در حکم واحد هستند. از این رو بهتر است بین دو جمله حرف عطف واسطه نشود (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۲).

در طومارهای بحرالمیت نیز به «تخت» و «کرسی» الهی اشاره شده است. در یکی از طومارها، در عبارتی که تداعی‌کننده آیه قرآنی مزبور است، می‌خوانیم: «کرسی خدا در آسمان است و فرمانروایی‌اش بر همه زمین‌ها و دریاهاست...» (4Q302, fr.3: ii).

قرآن کریم در آیه‌ای (بقره: ۲۵۵) برای توصیف عظمت کرسی خداوند از لفظ «السموات و الأرض» استفاده کرده و در عبارت طومار، ضمن استفاده از توصیف «آسمان» برای کرسی خداوند، از عبارت «زمین‌ها و دریاها» (به صورت جمع) استفاده نموده است. روشن است که این هر دو عبارت با اختلافی اندک در کلمات، بر مفهومی واحد، یعنی سیطره الهی بر همه جهان آفرینش دلالت دارند.

۲-۳. رحمت عام الهی

در بسیاری از آیات قرآن، از رحمت پروردگار سخن به میان آمده است و اینکه رحمت او دنیا و آخرت را شامل می‌شود. برخی از آیات به رحمت‌های اخروی (بقره: ۲۱۸؛ آل عمران: ۱۰۷؛ اعراف: ۵۶) و برخی دیگر به رحمت‌های دنیوی (روم: ۵۰؛ یونس: ۵۹؛ طه: ۱۳۱؛ جاثیه: ۵) اشاره دارند. یکی از آیاتی که به رحمت عام الهی اشاره دارد، آنجاست که می‌فرماید: «... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» (اعراف: ۱۵۶)، اما برای تلخیص مبحث به ذکر یک نمونه که با متن طومار همخوانی بیشتری دارد، اشاره می‌شود:

در آیه ۲۲ سوره مبارکه «بقره» آمده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَاتَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ آنکه زمین را زیرانداز و آسمان را سرپناه شما کرد و از آسمان آبی فروفرستاد، آنگاه بدان برای روزی شما، میوه‌هایی برآورد. پس آگاهانه برای او همتا نیاورید.

این آیه بیان‌کننده رحمت گسترده خداوند بر همه بندگان است که چگونه از آب، میوه‌ها و دانه‌های غذایی در شکل و رنگ متنوع آفریده است (هادوی و همکاران، ۱۳۹۶).

طومارها نیز تعلیم می‌دهند که رحمت عام الهی همه موجودات را فراگرفته و به‌خاطر همین رحمت فراگیر است که جهان پابرجاست و موجودات زنده از حیات برخوردارند و روزی می‌خورند:

[زیرا] او رحمت‌های خویش را می‌گشاید (جاری می‌سازد)... و تا به همه زندگان روزی برساند. اگر دست خود را

بسته (بی‌سخاوت) نگه دارد، روح همه جسمانیت تباه می‌شود (4Q416, fr. 2: ii).

محتوای این عبارت طوماری تعبیر آشنای «یدالله مغلوله» را که سخنی است که در قرآن به یهودیان حجاز نسبت داده شده، تداعی می‌کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده: ۶۴)؛ و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن که گفتند، لعنت بر آنان باد! بلکه دستان او گشاده است، [و] هرگونه که بخواهد، می‌بخشد.

درواقع، قرآن نیز همسو با یهودیان جامعه قمران، به ما تعلیم می‌دهد که برخلاف گمان یهودیان حجاز، دست خداوند بسته نیست (که اگر بود، به قول طومارها، همه موجودات زنده تباه می‌شدند) و درواقع، خداوند با «دستان گشاده» (یعنی قدرت بی‌حد) به مخلوقات خویش روزی می‌رساند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶)؛ و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، مگر آنکه روزی او بر خداوند است، و [او] آرامشگاه و بازگشتگاهشان را می‌داند. همه در کتابی مبین [ثبت] است.

مطابق نظر مفسران، این معنا، یعنی یادآوری رزق تمام جنبه‌ها و اینکه خدای تعالی آن را ضمانت کرده، برای این است که وسعت علم خدا و آگاهی‌اش به همه حالات جنبندگان را اثبات کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۲۰).

۲-۴. حکمت الهی

بحث «حکمت الهی» نیز یکی از موضوعاتی است که می‌توان آن را در آموزه‌های قمرانی و قرآنی به صورت تطبیقی مطالعه کرد. در طومار قانون جامعه، از حکمت الهی با عنوان امری «حیات‌بخش» یاد شده است که دل را روشن می‌سازد (IQS, II). در قرآن نیز از «حکمت» با عنوان «خیر کثیر» یاد شده است: «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)؛ و به هر کس که حکمت بخشیده باشند، بی‌شک خیر بسیارش داده‌اند. روشن است که منظور از «حکمت» در این آیه، حکمتی است که از جانب خداوند عطا شود؛ همچنان که فعل آیه بر آن دلالت دارد.

در طومارها اشاره شده است که حکمت الهی و همچنین علم و تدبیر خداوند در دسترس بشر نیست:

چشمانم نگران شده، به آنکه ابدی است، به آن حکمتی که از بشر مخفی است، به دانش و طرح خردمندانه‌ای که از بنی بشر (مخفی) است (IQS, XI).

در آیات قرآن نیز میان «علم خداوند به خفایا» و «حکیم بودن او» ارتباط برقرار شده است: در داستان آدم، وقتی خداوند به ملائکه فرمان می‌دهد که بر آدم سجده کنند و با تردید آنان در حکمت این فرمان، خدا به آنان دستور می‌دهد که «نام‌ها» را بیان کنند، آنها که از این نام‌ها آگاه نبودند، به خداوند گفتند: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۳۰-۳۲)؛ ما دانشی نداریم جز آنچه به ما آموخته‌ای. تو دانای فرزانه‌ای.

در طومارها گفته شده است که خداوند «جهان را با حکمت خود پابرجا نگه می‌دارد» (11QPsa, XXVI) و حکمت خداوند اقتضا کرده است که بشر از معرفت برخوردار شود (QH, XVIII). در قرآن نیز خداوند «دارنده کبریای آسمان‌ها و زمین» و همزمان، با صفات «علیم» و «حکیم» توصیف شده است (جائیه: ۳۷).

۲-۵. علم الهی

«علم الهی» همان آگاهی کامل خداوند و احاطه او بر همه چیزهایی است که آفریده است. به این علم بیکران او هیچ نقصان و تغییری راه پیدا نمی‌کند. از این دریای بی‌پایان، تنها اندکی به بشر داده شده و بسیار چیزها هست که او می‌داند و بشر از آن آگاه نیست. / ابن عربی، از عارفان بزرگ مسلمان، درباره علم الهی می‌گوید: علم الهی اصل همه علم‌هاست و همه علوم به آن بازمی‌گردد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۳).

در طومارهای بحرالمیت، از امور نهانی که تنها خداوند به آن آگاه است، با عنوان «اسرار» یاد می‌شود. بدین‌روی، اسرار الهی شامل همه اموری است که او می‌داند، اما بندگانش نمی‌دانند، مگر آنکه او به اراده خود، بعضی از بندگان پاک و برگزیده‌اش را به مقداری از آن آگاه گرداند. طومارها سرنوشت انسان‌ها را نیز در زمره این اسرار معرفی می‌کنند و آن را با کتابی مرموز که اسرار در آن ثبت شده است، پیوند می‌دهند:

ای مرد!... نگاه کن به... و اسرار شگفت خدای پرهیبت را به دست آور...؛ به اسراری که پیش می‌آیند نگاه کن، و کارهای قدیم... آنچه بوده و آنچه خواهد بود... در هر کار و کار [و]... روز و شب او، در رازی که پیش می‌آید تفکر می‌کند، و (آن را) همیشه مطالعه می‌نماید. آنگاه حق و بیداد را خواهید شناخت...؛ زیرا خدای معرفت بنیاد حقیقت است، و از طریق رازی که پیش می‌آید، بنیاد آن را جدا می‌سازد... . همیشه این چیزها را مشتاقانه بجویید و همه نتایج آن را بفهمید. و آنگاه جلال ابدی را خواهید شناخت، و اسرار عظیمش را، و توانمندی کارهای او را. و آغاز جزایات را خواهید دانست در یادبود زمانی که آمده است. حکم ثبت شده و همه جزا معین گردیده است؛ زیرا امر الهی ثبت (و معین) است بر همه [ردالت‌های] پسران شیث، و کتاب یادبودی که نزد وی نوشته شده است، برای آنان که این کلام را نگه می‌دارند (i: 1, 4Q417).

عبارت طوماری مذکور بیان می‌دارد که آگاهی یافتن بر اسرار الهی، از طریق مطالعه و تفکر حاصل می‌شود؛ یعنی برای دستیابی به آن، نوعی سلوک فکری و درونی و طی طریقی باطنی لازم است.

در قرآن نیز اشاره شده است که شناخت خداوند از سیر در آفاق و انفس حاصل می‌شود (ذاریات: ۲۰-۲۱). شناخت اسرار خداوند خشنودی در برابر تقدیرهای خداوند را به ارمغان می‌آورد؛ زیرا مقدرات خداوند از اسرار الهی است و کسی که حقیقت آن را دریابد، در برابر آنچه برای او حتمی شده است، ایستادگی نخواهد کرد و خواست خداوند را بر خواهش خود، مقدم می‌دارد. البته همه انسان‌ها نمی‌توانند از اسرار آگاه شوند، که علتش فقدان آمادگی روحی و فکری آنهاست (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴).

البته واژه «اسرار» در قرآن به کار نرفته است، اما از نظر تعریف، تا حدی می‌توان آن را معادل واژه عربی «غیب» دانست. در آیات قرآن، خداوند با صفت «آگاه به نهان و پیدا» (غیب و شهود) معرفی شده است: «عالمٌ

الغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۷۳). مطابق آیات قرآن، خداوند متعال مغیبات یا اسرار را می‌داند که فهمش برای غیر او ممکن نیست و این اسرار عبارتند از: علم به آنچه بشر نمی‌داند (بقره: ۳۰)؛ علم غیب آسمان‌ها و زمین؛ آنچه آشکارا و پنهانی انجام می‌شود (بقره: ۳۳)؛ علم به ایمان ظاهری و باطنی (نساء: ۲۵)؛ علم به دشمنان (نساء: ۴۵)؛ علم به کفر و نفاق (مائده: ۶۱)؛ علم به آنچه در سینه‌هاست (آل عمران: ۱۱۹)؛ علم به گمراهان و راه‌یافتگان (انعام: ۱۱۷)؛ علم به کوچک‌ترین چیزها در آسمان‌ها و زمین (سبأ: ۳)؛ همه دانه‌ها در تاریکی زمین و همه آنچه خشک و تر است (انعام: ۵۹)؛ علم به روح (اسراء: ۸۵)؛ علم به روز قیامت (اعراف: ۱۸۵) و... .
یکی از آیات قرآن، خداوند را این‌گونه معرفی می‌کند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹)؛ و کلیدهای غیب نزد اوست و هیچ‌کس جز او آن را نمی‌داند و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و برگی نمی‌افتد، مگر آنکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتابی مبین [ثبت] است.

آیه مذکور توصیفی از حیطة علم الهی است، و اینکه خداوند متعال به علم غیب، به آنچه در خشکی و دریا و تاریکی و... است، آگاهی دارد. شباهت معنایی و حتی لفظی این آیه با آنچه از طومارها نقل کردیم، معلوم است، به‌ویژه آنجا که خدا را «دانای اسرار» (دارنده کلیدهای غیب) معرفی می‌کند و همه‌چیز را (اعم از آشکار و نهان) مضبوط و ثبت‌شده در یک کتاب می‌داند.

همچنین طومارها تعلیم می‌دهند که خداوند با علم بی‌پایان خود انسان را می‌آفریند و در زمان آفرینش انسان، به حوادثی که در رحیم رخ می‌دهد، آگاه و بیناست:

[خدا] همه حجره‌های رحیم را [به دقت می‌بیند]، و همه بخش‌های درون آن را می‌آزماید. [خدا] زبان را [شکل می‌دهد] و کلماتش را می‌داند. خدا دست را می‌سازد [و اعمالش را درمی‌یابد]... (III، 4Q185).

به همین‌سان، در بسیاری از آیات قرآن نیز به علم نامحدود الهی و آگاهی او از امور پنهان - از جمله آنچه در رحیم‌هاست - اشاره شده است؛ مثلاً در یکی از آیات می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۳۴)؛ بی‌گمان آگاهی از قیامت، خاص خداوند است و باران را نیز او نازل می‌کند و می‌داند که در رحیم‌ها چیست... بی‌گمان خداوند دانای آگاه است؛ یعنی او می‌داند که آنچه در رحیم‌های مادران است، نوزاد پسر خواهد بود یا دختر، و سالم خواهد بود یا ناسالم، و یکی خواهد بود یا بیشتر (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۰۲).

در آیه‌ای دیگر، به قدرت‌نمایی خداوند در آفرینش انسان در رحیم مادر، این‌گونه اشاره شده است؛ اشاره‌ای که برخی مفسران آن را نشانه حقانیت قرآن کریم دانسته‌اند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ص ۲۴۶۰):

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۲-۱۴)؛ و

به‌راستی که انسان را از چکیدهٔ گل آفریدیم، آنگاه او را به‌صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار [یعنی رحم مادر] قرار دادیم. آنگاه نطفه را به‌صورت خون بسته و سپس خون بسته را به‌صورت گوشت‌پاره درآوردیم، و سپس گوشت‌پاره را استخواندار کردیم و آنگاه بر استخوان‌ها پرده‌ای گوشت پوشاندیم، آنگاه آن را به‌صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ بزرگ خداوند! که بهترین آفرینندگان است!

۶-۲. هدایت الهی

یکی از مهم‌ترین اهداف رسالت پیامبران از جانب خداوند تعلیم حکمت و تزکیه نفس است. مسئله تزکیه نفس نیز اهمیتش بیش از مسئله تعلیم کتاب و حکمت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۵۰۵). طومارها تعلیم می‌دهند که خداوند بشر را پس از آفرینش، به حال خود وانتهاده است و برای او پیامبرانی می‌فرستد که او را به راه راست هدایت کنند. آنان «مردان الهی» هستند؛ کسانی که چون پاکی و راستگویی‌شان برای خداوند معلوم بود، آنها را برگزید تا هدایت‌کننده بقیه انسان‌ها باشند. وظیفه این «مردان خدا» تعلیم دادن حکمت و معرفت به مردم است: [معرفت] و حکمت را به شما تعلیم خواهم داد» (4Q413).

همچنین در طومارها اشاره شده است که خداوند اگر در امت گنجهکاری که سزاوار عذاب الهی شده، نشانه‌ای از توبه و بازگشت ببیند، هدایت‌کننده‌ای را برای راهنمایی و دستگیری آنان می‌فرستد:

زیرا وقتی آنها بی‌ایمان شده و او را فراموش کردند، او روی خود را از اسرائیل و معبد مقدسش پوشانید و آنها را به‌دست شمشیر سپرد. اما با یادآوردن عهد نیاکان، اثری از اسرائیل باقی نهاد و آن را به‌تمامی به‌دست ناپودی نسپرد... و خداوند اعمال ایشان را دید، که به‌تمامی دل، در جست‌وجوی او هستند، و یک آموزگار حق برای ایشان برانگیخت که آنان را در راه دل خود هدایت کند (CD, I).

این‌گونه طومارها تعلیم می‌دهند که اگر امتی به خطاکاری خود اقرار کند و با توبه و بازگشت به طریق مستقیم الهی، آمدن یک راهنمای حق را خالصانه از خدا درخواست نماید، خداوند خواستهٔ ایشان را اجابت خواهد کرد و برای ایشان یک راهنما یا (پیامبر) خواهد فرستاد. در قرآن کریم نیز پیامبر اکرم ﷺ یک «تزکیه‌کننده» و یک «تعلیم‌دهنده کتاب و حکمت» (یا درواقع، یک «راهنمای حق») معرفی شده است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ اوست که در میان قوم بی‌کتاب، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌درد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و حقیقتاً که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند.

همچنان که مفسران مسلمان گفته‌اند، تشریح دین و انزال کتب آسمانی و بعث رسولان برای تلاوت آیات آن کتاب برای مردم و تزکیه و تعلیم خلق، همه‌اش فضل و منتی از خداست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۴۵).

در آیه مزبور هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده است که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن «تلاوت آیات الهی» است، و دو قسمت دیگر، یعنی «تهذیب و تزکیه نفوس» و «تعلیم کتاب و حکمت» دو هدف بزرگ نهایی را تشکیل می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۱۰۷).

قرآن کریم همچنین تأکید می‌کند که اگر امتی بعد از سرکشی و کفران نعمت الهی، پیام انبیا را بشنود و راه توبه و بازگشت به سوی خدا را در پیش گیرد، خداوند نیز توبه آنان را می‌پذیرد و همچون گذشته، آنان را از نعمت‌های خویش برخوردار خواهد کرد. مثالی که قرآن در این باره می‌زند، قوم یونس است:

«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيبَةً أَمْنَتْ فَنَقَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِذَابَ النَّارِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمُ الْآلِي حِينَ» (یونس: ۹۸)؛ چرا اهل هیج شهری [به‌موقع] ایمان نیاورد که ایمانش سودی به آن برساند، مگر قوم یونس که چون [به‌موقع] ایمان آوردند، عذاب رسواگر را در زندگی دنیوی‌شان از آنان برداشتیم و آنان را تا زمانی [معین] بهره‌مند ساختیم؟

همچنان که می‌دانیم، تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مسئله آگاهی و ابزار شناخت، نیاز به دو عامل دیگر دارد: «هدایت» و «اختیار» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۳۳۶).

یکی از آیات قرآن می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شکرگزار باشد، خواه کفران‌کننده. منظور از «هدایت» ارائه طریق است. «شکر» اظهار نعمت و قدردانی از آن است، و «کفران» پوشاندن نعمت و ناسپاسی از آن است. «سبیل» نیز همان راه حق است که انسان را به سعادت می‌رساند. «شاکر» و «کفور» حال است بر ضمیر «هدیناه»؛ یعنی در هر حال که باشد، از طرف خدا هدایت شده و حجت بر او تمام گردیده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۴۷۲).

در قرآن کریم، یکی از فواید شکر خداوند افزایش روزی و برکت است؛ همچنان که ناسپاسی نعمت‌های خدا نیز مایه خسران و عذاب است: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: اگر سپاسگزاری کنید قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید بی‌تردید عذابم سخت است. از این‌رو کسی که شکور است نعمت و برکت در زندگی‌اش فزونی می‌یابد و کافر به عذاب شدیدی گرفتار می‌شود.

شبيه همین مضمون را در یکی از طومارها می‌یابیم که عنوان «دو طریق» بر آن نهاده شده است:

و او [در برابر شما] دو راه قرار داده که یکی از آنها خوب و یکی دیگر بد است. اگر راه خوب را برگزینید [او شما را برکت خواهد داد. اما اگر در راه [بد] گام بردارید [شما را لعنت خواهد کرد]... (4Q473).

البته در این عبارت طوماری، برخلاف آیه قرآن، اشاره‌ای به هدایت الهی نشده است و همین موجب می‌شود که وقتی آن را در زمینه تمام متون طوماری بررسی می‌کنیم، پیام متفاوتی از آن بگیریم. در بخش بعد، در این باره سخن خواهیم گفت.

۳. تقدیر الهی

در بحث «تقدیر الهی» یکی از موضوعاتی که در طومارها مطرح می‌شود، بحث «برگزیدگی» است. پیشوایان فرقه‌ای که طومارها را نوشتند، چنین تعلیم می‌دادند که انسان‌های پاک و وارسته از ابتدای خلقت، برای رستگار شدن از سوی خدا برگزیده شده‌اند، و کسانی که دچار فساد و گمراهی می‌شوند از همان ابتدای آفرینش، برای

تباهی و نابود شدن انتخاب شده‌اند. البته از نظر آنها، خداوند برای هر کسی دو روح آفریده که یکی او را به سوی خیر و اطاعت از خدا، و دیگری او را به سوی شر و نافرمانی از خدا سوق می‌دهد، و انتخاب اینکه هر کسی از روح حق پیروی کند یا از روح باطل، به عهده خود شخص گذاشته شده است:

او بشر را آفریده تا بر جهان فرمان براند، و برایش دو روح مقرر داشته که تا زمان سزادهی او (خداوند) در آنها گام بردارد: روح حق و روح ستم (IQS, III).

این تعلیم تداعی‌کننده مفهوم همان عبارتی است که از طومار «دو طریق» نقل کردیم. اما همین جا، طومارها به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کنند: هر کسی راه خود را، نه در سایه هدایت انبیای الهی، بلکه مطابق سرشتی انتخاب خواهد کرد که خداوند در وجود او نهاده است. در طومارها از این سرشت با دو عنوان «سرچشمه نور» و «منبع ظلمت» یاد شده است:

آنان که از حق زاده شده‌اند از یک سرچشمه نور پدید می‌آیند و آنان که از ستم زاده شده‌اند از یک منبع ظلمت ایجاد می‌شوند. همه فرزندان پاکي را امیر روشنایی‌ها رهبری می‌کند و در طریق‌های نور گام برمی‌دارند؛ اما بر فرزندان ستم فرشته (شح) ظلمت فرمان می‌راند و در طریق‌های ظلمت گام می‌زند (IQS, III).

طومارها تعلیم می‌دهند که اختیار انسان‌ها نقش واقعی در تعیین سرنوشت آنها ندارد؛ زیرا خود آن اختیار هم تحت تأثیر یک مشیت ازلی عمل می‌کند که شاکله و سرشت هر موجود را تعیین کرده است.

زیرا خدا از اول آنها را برگزید. او اعمال ایشان را پیش از آنکه خلق شوند، می‌دانست و نسل‌هایشان را مکروه می‌داشت و روی خود را از سرزمین (مقدس) تا زمان اضمحلال آنان برگردانید؛ زیرا او سال‌های آمدن و طول ایام و مدت دقیق زمان‌هایشان را برای دوران‌هایی که می‌آید و تا به ابد می‌دانست. او از حوادث ایام ایشان در تمام سال‌های ابدی آگاه بود و در همه آنان مردانی را برای خود برگزید که ایشان را به نام خواند، تا اثری در سرزمین (مقدس) بماند و روی زمین از ذریه ایشان پر شود و روح مقدس خویش را به دست مسیحان خود به آنان شناسانید و حقیقت را (به آنان) اعلام داشت. اما آنانی را که مکروه می‌داشت، گمراه نمود (همان).

این تعلیم در طومار «سپاس» نیز دیده می‌شود:

اما شریران را تو آفریده‌ای، برای [زمان خشم] خود. ایشان را از رجم وعده داده‌ای به روز کشتار... [به همین سبب راغب شده‌ام که وارد شورای] قداست تو شوم. می‌دانم که تو ایشان را پیش از دیگران برگزیده‌ای و آنان تا ابد تو را خدمت خواهند کرد (QH,5, VII).

و در همان طومار تأکید شده که این موضوع از اسرار حکمت الهی است که سراینده وارسته سرودها آن را از طریق وحی دریافته است:

[و] به روح بشر... طبق قانون [روح؛ زیرا تو طریق‌هایشان را مقرر داشته‌ای] برای همیشه و همیشه. [و از ازل تعیین فرموده‌ای] جز ایشان را برای پاداش و گونمالی. تو این را برای همه نطفه‌شان معین کرده‌ای برای نسل‌های ابدی و سال‌های همیشگی، در حکمت دانش خویش. تو سرنوشت آنان را پیش از آنکه موجود شوند مقدر فرموده‌ای... من این چیزها را می‌دانم، با حکمتی که از جانب تو می‌آید؛ زیرا تو گوش‌های مرا شنوا گردانیده‌ای به اسرار شکوهمند (QH,6, IX).

البته ما در قرآن، آیاتی داریم که ظاهر آنها دلالت دارد بر اینکه خداوند بسیاری از بندگان را برای جهنم خلق فرموده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» (اعراف: ۱۷۹)؛ یا خود اوست که بندگان را هدایت و یا گمراه می‌کند: «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم: ۴). اما با توجه به آیات دیگری که بر اختیار بندگان در انتخاب راه حق یا باطل دلالت دارند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) و اینکه او راه توبه را برای بندگان گنهکارش باز گذاشته است: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۷) و هرگز به بندگان خود ستم نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴)، مفسران مسلمان عموماً عقیده دارند که قرآن کریم بشر را در انتخاب راه خویش، آزاد و مختار آفریده است: «وَوَقَّلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف: ۲۹) و پاداش بهشت یا مجازات جهنم را از ابتدا برای هیچ‌یک از بندگان تعیین نفرموده است، بلکه عمل ارادی هر کس تعیین‌کننده سرنوشت نهایی اوست: «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۸).

از این رو مفسران مسلمان آیاتی را که ظاهر آنها دلالت به خلاف این امر داشته باشد، به نحوی تفسیر می‌کنند که با سایر آیات هماهنگ شود. در واقع، اگرچه در قرآن گفته شده که هر کس مختار است تا در زندگی خود در یکی از دو طریق نور یا ظلمت گام بردارد، اما در آن، تقسیم‌بندی بندگان به «فرزندان نور» و «فرزندان ظلمت» را نمی‌بینیم، آن گونه که در طومارها مشاهده می‌شود و بیانگر معلوم بودن سرنوشت هر کس بر اساس سرشتی جبری و مطابق یک مشیت ازلی است و انگارهٔ ثنوی «دو بُن» را تداعی می‌کند.

نتیجه‌گیری

در مضامین کلی برخی از موضوعات الهیاتی مرتبط با اوصاف خدا میان طومارهای بحرالْمیت و قرآن کریم شباهت‌های زیادی وجود دارد؛ موضوعاتی همچون عدل الهی، کرسی الهی، حکمت الهی، علم الهی، رحمت عام الهی، هدایت الهی و مشیت الهی. این شباهت مضامین نشانه همسویی کلی الهیات قمرانی و الهیات قرآنی در موضوع اوصاف خداوند است، هر چند تفاوت‌هایی نیز - گاه جزئی و گاه بنیادین - میان آنها وجود دارد.

یکی از این تفاوت‌های بنیادین بحث «برگزیدگی» است که پیروان فرقه بحرالْمیت درباره پاکان و قدیسان به آن عقیده داشتند و آن را مشیت ازلی خداوند می‌دانستند، به گونه‌ای که تا حدی به آموزه‌های برخاسته از عقیده «دو بُن» (دو منشأ جداگانه برای روشنائی و تاریکی) که از عقاید فرقه‌های گنوسی قرون بعد از میلاد مسیح بوده است، شباهت دارد.

این در حالی است که قرآن کریم با تأکید بر اهمیت هدایت الهی، آشکارا تعلیم می‌دهد که هیچ کس از ازل برگزیده نیست و رستگاری هر کس در نتیجه عمل خود او و برحسب پاسخی است که با اختیار و اراده خویش به پیام انبیا می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۵، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چ دوم، تهران، نیلوفر و جامی.
- نهج البلاغه، بی تا، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن عربی، محیی الدین، بی تا، *التقوآت المکبّیة*، تحقیق ابراهیم بیومی و یحیی عثمان اسماعیل، مصر، هیئة المصریة العامة للکتاب.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۸ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالفکر.
- انجم‌روز، سیده‌سوزان و مجتبی زروانی، ۱۳۹۸، «تحلیل سطوح معنایی قطعه حکمی ۴م ۱۸۴ طومارهای بحرالمیت»، *معرفت ادیان*، ش ۴۱، ص ۷۹-۹۱.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۸۵، «بحثی درباره کرسی خداوند»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۶۰۲، ص ۲۱-۲۷.
- حاج ابراهیمی طاهره و علی قادری اردکانی، ۱۳۸۹، «هماندندی مفهوم و کارکرد نیروهای خیر و شر در طومارهای بحرالمیت و عقاید ایران باستان»، *پژوهشنامه ادیان*، دوره چهارم، ش ۸، ص ۷-۲۷.
- دالوند، محمدحسین، ۱۳۹۹، «بازخوانی عناصر عرفانی در طومارهای بحرالمیت»، *معرفت*، ش ۲۶۹، ص ۷۱-۸۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۵، *مفردات الفاظ القرآن*، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، چ دوم، تهران، مرتضوی.
- سید قطب، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، چ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.
- صابری، حسین، ۱۳۹۵، *حکمت در طومارهای بحرالمیت*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران (پردیس فارابی).
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵، *تفسیر جوامع الجامع*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- _____، بی تا، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، فراهانی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۵۶، *الاقتصاد الی طریق الارشاد*، تحقیق عبدالحسین مشکوةالدینی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- کریم‌پور، سعید، ۱۳۹۹، «مقدمه مترجم»، در: *متن کامل طومارهای بحرالمیت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، بی تا، *اصول الکافی*، تحقیق سیدجواد مصطفوی، بی جا، گلگشت.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۰، *تفسیر قرآن ناطق*، چ سوم، قم، دارالحديث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸، *عدل الهی*، چ پنجاه و دوم، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- مقدسی، ابن قدامه، ۱۴۰۸ق، *لمعة الاعتقاد*، ریاض، دارالمهدی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- هادوی، اصغر و همکاران، ۱۳۹۶، «معناشناسی مفهوم پر کاربرد رزق در قرآن کریم»، *پژوهش‌های زیان‌شناختی قرآن*، سال ششم، ش ۲ (۱۲)، ص ۱۰۳-۱۱۸.
- هشترودی، فاطمه، ۱۳۸۸، «طومارهای بحرالمیت: تاریخچه و منتخبی از نظریات»، *هفت آسمان*، دوره یازدهم، ش ۴۳، ص ۱۱۷-۱۷۰.
- ورمش، گزاه، ۱۳۹۹، *متن کامل طومارهای بحرالمیت*، ترجمه سعید کریم‌پور، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.